

## شکست امپراتوری

### سرور یورش

از زمان قدیم به اینسو، ظهور و زوال امپراطوریه‌ها موضوع مورد بحث و بررسی دانشمندان علوم اجتماعی بوده است. تا مدتی دراز عقیده عامه متکی بر این باور بود که گردش زندگی قدرتهای بزرگ یک الگوی ظهور و زوال تدریجی را دنبال مینماید. به بیان دیگر، قدرتهای بزرگ، مانند انسانهای بزرگ، از مراحل زایش و ظهور، رشد و حکمرانی میگذرند و سپس به تدریج راه زوال می‌پیمایند.

اما برخی از دانشمندان علوم سیاسی، مؤرخین و انتروپولوژیستهای معاصر، از جمله نایال فرگوسن، پروفیسور در پوهنتون هاروارد آمریکا، پاول کنیدی، مؤرخ مشهور و دیگران، معتقدند که درحالیکه ظهور و حکمرانی آنها بر قدرتهای روندی است تدریجی، سقوط آنها میتواند سریع، ناگهانی و غیرمنتظره باشد.

دید دقیق و بررسی عمیق تاریخ قدرتهای بزرگ، از روم باستان تا اتحاد شوروی، بیانگر آنست که فروپاشی امپراتوریه‌ها به سرعت و بدون آگاهی قبلی تحقق می‌یابد. قدرتهای بزرگ سیستمهای بغرنجی‌اند که از تعداد بسیار زیادی از اجزای با هم مرتبط و دارای تعاملات متقابل تشکیل یافته‌اند. این اجزای ترکیب یافته به صورتی ناممگون و بدون تناظر سازمان یافته‌اند، به این معنا که ساختمان آنها بیشتر به یک تپه موریانه شباهت دارد تا به یک هرم مصر. با توجه به این پندار، میتوان گفت که تعامل اجزای ترکیب دهنده سیستمهای بغرنج امپراتوریها در وضعیتی میان نظم و بی‌نظمی قرار دارد.

چنین سیستمها در ظاهر چنان بنظر می‌آیند که میتوان نند برای مدتی نامعلوم در حالت ثبات فعالیت نمایند. آنها بطور کلی در وضع متعادل و متوازن نمودار می‌گردند، ولی در واقعیت امر خود را پیوسته تطابق و توافق می‌بخشند. اما لحظه‌ای فرامیرسد که در آن سیستمهای بغرنج بحرانی میشوند. یک جرعه بسیار کوچک میتواند به «گذار مرحله‌ی» از توازن به بحران بیانجامد. به بیان دیگر، یک سنگریزه واحد میتواند موجب سقوط تمام کتله گردد.

تمام این سیستمهای بغرنج حاوی مشخصات مشترک اند. وارد شدن و زنده‌گی کوچک در وجود چنین یک سیستم میتواند تغییرات عظیم و غالباً پیشبینی نشده را در پی داشته باشد. دانشمندان این فرآیند را « اسباب افزایش » می نامند. هنگامیکه در یک سیستم بغرنج خرابی بی‌بوقوع می‌پیوندد، پیشبینی مقیاس گسیختگی ناشی از آن تقریباً ناممکن است.

برای توضیح بیشتر مطلب، آتش جنگلی را بر سیل نمونه مد نظر میگیریم. در عرصه آتش جنگل چیزی بنام آتشسوزی نمونه‌یی یا ستند رد وجود ندارد تا بتوان از طریق آن حدود و ثغور آتشسوزی جنگل مورد نظر را اندازه گیری و پیشبینی نمود. زبان فزیک معاصر در این مورد حاکی از آن است که یک جنگل قبل از آنکه آتش بگیرد در حالت « بحران خود ساخته » یا « شکنندگی خود ساخته » بسر می‌برد. در اثر بحرانی که در بطن آن پرورش میابد، هر جنگلی بطور مرتعش در لب پرتگاه شکست و سقوط قرار دارد، ولی اندازه سقوط نامعلوم است - یعنی پیشبینی اینکجه آتشسوزی کوچک خواهد بود یا بزرگ تقریباً ناممکن است. نکته کلیدی آنست که در چنین سیستمها یک شوک نسبتاً ناچیز میتواند موجب گسیختگی نامتناسب گردد.

چنانکه نایال فرگوسن خاطر نشان میسازد، هر واحد سیاسی ای که دارای مقیاس عظیم است، مانند امپراتوری، سیستمی بغرنج و پیچیده‌ای را تشکیل میدهد که در آن تمام اجزای متشکله بصورت مشبک فعالیت مینمایند. « اکثر امپراتوریهای بزرگ دارای قدرت مرکزی اند که به صورت اسمی توسط یک مقام با صلاحیت (ناظم امور) - یا یک امپراتور موروثی، یا یک رئیس جمهور منتخب - اداره میشوند. ولی در عمل اقتدار هر حکمران انفرادی بخشی از کار ویژه شبکه عمومی ارتباطات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایست که او بر آن ریاست مینماید. » بنا بر آن، امپراتوریها بسیاری از مشخصات سایر سیستمهای مبتنی بر صفت توافق و سازگاری - بشمول گرایش بسوی حرکت ناگهانی از ثبات به بی‌ثباتی - را از خود تبارز می‌دهند.

### سقوط امپراتوریهای برتانیه و شوروی

بمنظور جلوگیری از درازی این نوشتار، از سقوط سریع السیر امپراتوریهای هابسبورگ، عثمانی و رومانوف میگذریم و میپردازیم به توضیح مختصر

چگونگی فروریزی صرفاً دوامپرا طوری، برتانیه و شوروی، که هر دو د رقرن بیستم اتفاق افتاد.

برخلاف آنچه که بطور عموم تصور میشود، آفتاب برامپرا توری برتانیه تقریباً بطور ناگهانی غروب نمود. در ماه فبروری ۱۹۴۵ و نستون چرچیل، نخست وزیر برتانیه، در یالتا مشغول تقسیم جهان با فرانکلین روزوویت، رئیس جمهور امریکا و ژوزف ستالین، رهبر شوروی، بود. با ختم جنگ جهانی دوم، چرچیل در اثر انتخابات عمومی جولای ۱۹۴۵ از اریکه قدرت برانداخته شد.

در طی یک دهه، برتانیه استقلال بنگله دیش، برما، بهوتان، مصر، اریتریه، هند، ایران، اردن، لیبیا، مدغاسکر، پاکستان و سریلانکا را برسمیت شناخت. بحران کانال سوئز در ۱۹۵۶ به اثبات رسانید که برتانیه توانایی آنرا نداشت تا در مخالفت با ایالات متحده امریکا در شرق میان عمل کند. در حقیقت، بحران کانال سوئز مهری بود که بر پایان امپرا توری استعماری سه صد ساله برتانیه زده شد. گرچه موج استقلال تا دهه ۱۹۶۰ به افریقا و قلمروهای مستعمراتی شرق کانال سوئز رسید، ولی عصر هژمونی برتانیه کبیر عملاً در مدت کمتر از ۱۲ سال بعد از پیروزی آن بر آلمان و جاپان خاتمه یافت.

تازه ترین و بارزترین نمونه زوال شتابنده فروپاشی اتحاد شوروی است. اتحاد شوروی قبل از آنکه سقوط نماید نیرومند بنظر میرسید و، اگر قدرت دولتی و وسعت سیطره و نفوذ جهانی آنرا مد نظر بگیریم، واقعاً نیرومند بود: امپراتوری شوروی نیروهای مسلح پنج ملیونی و حزب کمونست سه ملیونی در اختیار داشت. زرادخانه سلاحهای ذروی آنکشور بزرگتر از ذخایر سلاحهای اتومی امریکا بود. شوروی، علاوه بر آنکه از تسلط مطلق بر اقمار «سوسیالیستی» اروپای شرقی خود برخوردار بود، اکثریت دولتهای کشورهای جهان سوم - از ویتنام تا نگاراگوا و از هند تا انگولا - برای مدت بیش از ۳۰ سال در مسایل جهانی بنفع اتحاد شوروی موضع میگرفتند. ولی کلیه این نیروی بطور بیسابقه عظیم نتوانست امپرا توری شوروی را از سراسیمی تند سقوط نجات دهد.

علل و عوامل فروریزی امپراتوریها را نباید در ضعف اقتصادی، سیاسی یا نظامی آنها جستجو نمود. یک سیستم سیاسی بغرنج، از جمله امپراتوری، هنگامی

بارنجوری بزرگ و غیرقابل علاج مواجه می‌گردد که بخشهای متشکله آن باورخود را به قابلیت زنده ماندن آن از دست دهند. و این دقیقاً چیزی بود که در مورد سیستم شوروی بوقوع پیوست که آنرا بسرعت به لب پرتگاه نیستی کشانید. در اتحاد شوروی دهه هشتاد قرن بیستم، نه تنها هیأت حاکم، اعم از حزب و دولت و نهادهای سیاسی- نظامی، بلکه مهمتر از همه توده های مردم، یعنی بطور کلی اجزای ترکیب دهنده سیستم بزرگ امپراتوری شوروی، باورخود را به قابلیت حیات سیستم حاکم، که به رکود و خمود نهایی رسیده بود، از دست داده بودند. بهمین جهت بود که در مدت کمتر از پنج سال بعد از به قدرت رسیدن میخائیل گورباچف، حاکمیت مطلق شوروی در اروپای شرقی و مرکزی از هم گسیخته شد و به تعقیب آن خود اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ از هم پاشید.

### امریکا در لب پرتگاه هرج و مرج؟

اگر امپراتوریها چنان سیستمهای بغرنجی است که، بجای چرخش آرام و تدریجی، فعالیت آنها دیر یا زود دستخوش افلیج ناگهانی و مصیبت بار خواهد گردید، مفهوم ضمنی آن برای امریکا چه خواهد بود؟ آیا نوبت سقوط امپراتوری امریکا فرارسیده است؟ پاسخ روشن به این سوال دشوار است. ولی علایم و شواهدی وجود دارد که میتواند موجب نگرانی اولیای امور و مردم ایالات متحده امریکا گردد.

بحران مالی و اقتصادی، گسترش نظامی بیحد امریکا در جهان، بشمول جنگهای افغانستان و عراق، و آلودگی روزافزون محیط زیست بشری بزرگترین چالشهایی است که در حال حاضر امریکا با آن روبرو است.

از آنجاکه بیکه فروریزی اکثر قدرت های بزرگ با بحران مالی و اقتصادی همراه بوده است، صدای زنگ خطر باید بسیار بلند باشد وقتی میبینیم که ایالات متحده امریکا در سال جاری با کسر بیش از ۵۱۰۰۰ میلیارد دلار - که در حدود ۱۱٪ از تولید ناخالص ملی را احتوا میکند و بعد از جنگ جهانی دوم بزرگترین رقم را تشکیل می دهد - روبرو است. در عین زمان، قرار است بدهی ملی امریکا در طی ده سال آینده بیش از دو برابر - از ۸۰۰۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ به ۳۰۰۰۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ - افزایش یابد. علاوه بر آن، دولت حتی با پمپ کردن صدها

بلیون دلار از ارایه عامه در شا هرگهای والستریت نتوانسته است بحران مالی را که در سال گذشته آغاز گردید مرفوع نماید. بیکاری ثبت شده به بیش از ۱۵ میلیون نفر رسیده است.

برطبق آمار رسمی منتشره در سال ۲۰۰۵، ایالات متحده امریکا دارای ۷۳۷ پایگاه نظامی در سرتاسر جهان میباشد که در آنها بیش از ۲۵۰۰۰۰۰ سرباز جابجا گردیده اند. پنتاگون بیش از ۴۰٪ بودجه سالانه دولت فدرال را میبلعد. مخارج جنگهای افغانستان و عراق شامل این رقم نیست، زیرا کنگره امریکا هر سال مصارف جنگهای یاد شده را بطور جداگانه تصویب مینماید.

در رابطه با محیط زیست باید گفت که برطبق آمار ملل متحد، امریکا بزرگترین تخریب کننده محیط زیست بشری در جهان است، جها نیکه در اثر پالیسی های بیباکانه قدرتها ی بزرگ بسوی نابودی کثا نیده میشود.

برخی از دانشمندان و تحلیلگران ژرفنگر امریکایی معتقد اند که بحران کنونی امریکا یک بحران ساختاری است، نه دورانی. بهر صورت، نکته مرکزی اینست که، بنا بر تجربه ناشی از فروپاشی امپراتوریهای گذشته در تاریخ بشریت، گذشتن سیستمهای سیاسی بغرنج از مرحله رشادت و کمال به مرحله بحران و خرابی و سپس مرحله ویرانی، پروسه ای دورانی نیست بلکه حرکتی است ناگهانی و غیرمنتظره.

در خاتمه، بمنظور توضیح ساده و سمبولیک برهم خوردن یک سیستم، یادآوری از یک تصویر سابقه بسیار مشهور، که زمانی زینت دهنده خوابگاه های هزاران دانش آموز کالج ها و موسسات تعلیمی امریکا بود، دلچسپ است. در این تصویر صحنه ای بمشاهده میرسد که در آن یک قطار بخاری قدیمی از خط آهن پرش نموده و به ساختمان ترمینل ویکتوریا چنان تصادم نموده که واگن جلوی آن پس از تخریب ترمینل به خیابان مجاورا صابت نموده است. با دیدن این تصویر بسادگی میتوان تصور کرد که روزی یک بریک (ترمز) از کار افتاده یا یک راننده خواب برده کافی است که سیستمی را به لب پرتگاه هرج و مرج برساند.

هوشدار و اشنگتن !!!

